

معرفی سازمان سنت‌گرا (سازمان مبتنی بر سنن الهی-اجتماعی) در مقایسه با سازمان نیوتنی و کوانتومی

نیما رحمانی*

چکیده

شایسته ترین شیوه در مواجهه با دانش غربی آن است که یافته های علمی را از ضمائم فلسفی و مبنایی آن جدا کنیم و با در نظر گرفتن مفروضات مادی گرایانه، آن را در متن جهان بینی اسلامی و با پیش فرض های متافیزیکی خدا باور مطالعه نماییم. با توجه به تأثیر پذیری علوم انسانی از دگرگونی های علوم طبیعی به ویژه فیزیک - گذر از فیزیک نیوتنی به کوانتومی - سیر تطور علم مدیریت نیز به تبع آن به دو دسته قابل تفکیک است. در این تحقیق هدف آن بود که براساس مبانی متافیزیکی و اعتقادی اسلام، چارچوبی برای نظریه پردازی در حوزه علم مدیریت و در مواجهه با دو پارادایم نیوتنی و کوانتومی معرفی گردد. سنن های الهی-اجتماعی سازوکاری است که هدفمند و قانونمند بودن نظام هستی و نظام های اجتماعی را در دو بعد مادی و غیرمادی تبیین می سازد. بر این اساس، سازمان سنت گرا، سازمانی است مبتنی بر سنن الهی که با بازتعریف مفاهیمی چون برکت، حکمت، بصیرت و... تلاش می کند تا اسباب مادی و غیرمادی سنن های اجتماعی را به تفکیک عوامل موجد و موانع تحقق سنن، شناسایی نموده و با مصداق یابی (مبتنی بر منابع عقلی، تجربی)، آنها را در سازمان نهادینه و جاری سازد. واژگان کلیدی: سازمان نیوتنی، سازمان کوانتومی، سنن الهی-اجتماعی، سازمان سنت گرا.

* دانشجوی دکتری، گروه مدیریت مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور تهران، ایران، نویسنده مسئول
Rahmany.nima@gmail.com

مقدمه

در جهان اسلام تا پیش از تکوین علم جدید در غرب، علوم طبیعی بخشی از فلسفه را تشکیل می‌داد و همراه با الهیات و ریاضیات یک‌جا عرضه می‌شد و همگی در یک چارچوب متافیزیکی خداپاور قرار می‌گرفتند (گلشنی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴). بعد از رکود علمی در جهان اسلام، درست در همان دوران رونق پوزیتیویسم در غرب، فلسفه‌های تجربه‌گرا به جوامع اسلامی منتقل گردید. بینشی که علوم را از متافیزیک جدا نمود (گلشنی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴). علوم جدید در قرن هفدهم میلادی با ظهور دکارت، گالیله و نیوتن و... توسعه یافت و مشخصه آن استدلال ریاضی و مشاهده تجربی بود. در آن زمان، بسیاری از مسلمات و یافته‌ها در علوم طبیعی به‌ویژه فیزیک به دلیل آنکه علم دقیق و سیستماتیک محسوب می‌شدند و از سادگی و انسجام کامل برخوردار بودند، توسط سایر علوم نیز اخذ می‌شدند (باربور، ۱۳۹۲، فصل هفتم). تأثیرگذاری ادبیات نیوتنی بر سایر علوم به اندازه‌ای شدید بود که بیشترین افرادی که با مفهومی از علم روبه‌رو می‌شدند، به‌طور ضمنی اندیشیدن علمی را معادل اندیشیدن مکانیکی تلقی می‌کردند. کل جهان توصیف مکانیکی می‌شد و هیچ نیروی غیرمادی را در این نظام مؤثر نمی‌دانستند (هالیگن و همکاران به نقل از غفاری نسب و ایمان، ۱۳۹۲). با گذر از فیزیک کلاسیک به فیزیک کوانتوم و پسا کوانتوم، نظریات در حوزه علوم طبیعی و به تبع آن علوم انسانی اگرچه به تأثیر متافیزیک پی برده‌اند؛ اما تلاش‌های آنها در تبیین بعد غیرمادی و نقش آن در پدیده‌ها، مبنای متافیزیکی نداشته است، بلکه تلاش گردیده با همان شیوه و ابزار شناخت تجربه‌گرایی، نظریه‌پردازی شود. از زمان ورود علم جدید به جهان اسلام (حدود دو‌یست سال پیش) چهار نوع عکس‌العمل در برابر پذیرش آن رخ داده است:

۱. برخی علم جدید را ناسازگار با اسلام تلقی کرده آن را طرد نموده‌اند؛ ۲. گروهی با آغوش باز به استقبال علم جدید رفته‌اند. از دیدگاه این عده تنها راه علاج عقب‌ماندگی جوامع اسلامی جایگزین کردن جهان‌بینی دینی با جهان‌بینی علمی است؛ ۳. برخی دنبال این بوده‌اند که سازگاری اسلام با علم جدید را نشان دهند؛ ۴. دسته‌ای از فیلسوفان مسلمان یافته‌های علم جدید را از ضوابط فلسفی آن جدا می‌کنند. آنها در حالی که کوشش دانشمندان غربی برای کشف اسرار طبیعت را ستایش می‌کنند، مسلمانان را از ملزومات ماده‌گرایانه علم جدید برحذر می‌دارند. از نظر اینها علم جدید می‌تواند بعضی از ویژگی‌های جهان فیزیکی را توضیح دهد؛ اما نمی‌تواند مدعی همه دانش‌ها باشد (گلشنی، ۱۳۸۱). با توجه به موارد پیش‌گفته، پرسشی که مطرح می‌شود آن است که با در نظر گرفتن محدودیت‌های دو پارادایم نیوتنی و کوانتومی، آیا می‌توان براساس مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی در حوزه علم مدیریت، چارچوب فکری مشابه برای نظریه‌پردازی معرفی

نمود که ضمن شناخت بعد غیرمادی، علت وجودی آن، اصول و قواعد حاکم بر آن و شیوه اثرگذاری آن را تبیین نماید. به نظر می‌رسد، سنت‌های اجتماعی-الهی که به مفهوم آن بخش از تدبیر و سازماندهی خداوند است که استمرار داشته و غیرقابل تغییر و دگرگونی است (دیالمه، ۱۳۹۰) مفهوم و الگویی است که از این ظرفیت برخوردار است تا جهان اجتماعی افراد بشر را به صورت نظام‌مند و قابل پیش‌بینی تبیین نماید. این پارادایم مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی را با هر یک از دو پارادایم مطرح در علوم طبیعی خواهد داشت؛ اما جایگاه رفیع آن به توانایی آن در تبیین بعد غیرمادی حاکم بر جوامع بشری خواهد بود.

ادبیات تحقیق

فیزیک نیوتنی: در فیزیک نیوتنی، علم با قطعیت همراه است و علت در پدیده‌های علمی معلوم و روشن است؛ وظیفه دانشمندان نیز آشکار کردن سادگی سازمان یافته‌ای^۱ است که در پیچیدگی ظاهری طبیعت قرار دارد به طوری که بتوان آن را کنترل نمود. بر مبنای چشم‌انداز نیوتنی طبیعت از واحدهای ساده‌ای تشکیل شده که این واحدها طبق قوانینی که قابل کشف هستند با یکدیگر در تعاملند. هنگامی که این قوانین کشف شوند می‌توان از آنها برای پیش‌بینی و کنترل چگونگی تعامل واحدهای آن استفاده نمود. جهان شبیه یک ماشین پیچیده است که از قوانین لاینثیری پیروی می‌کند و هر جزء آن دقیقاً پیش‌بینی پذیر است. البته خود نیوتن این ماشین را ساخته خداوند می‌دانست. جهان به منزله یک سیستم مکانیکی بسته (خود شمول) بدون هیچ‌گونه محیطی دیده می‌شد (جی ام و اوت جی، ۱۳۸۱، ترجمه پارسیان).

اصول اساسی فیزیک نیوتنی

۱. اصل موجیبت (علیت نیوتنی): براساس فیزیک نیوتنی جهان به مثابه دستگاهی است که براساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده به حرکت درآمده و طبق همان برنامه عمل می‌کند. بر همین اساس حوادث طبیعی همگی بر طبق نظم و قاعده اتفاق می‌افتد. از این‌رو وقتی تمامی قوانین طبیعت را بدانیم و از تمامی شرایط اولیه آگاهی داشته باشیم می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم.^۲ این تعبیر خاص از علیت را اصل موجیبت^۳ می‌نامند (گلشنی، ۱۳۶۹، ص ۱۹). در این دیدگاه، علیت منحصر به

1. Organized Simplicity

۲. مفهوم دترمینیسم: که اطلاع دقیق از حالت فعلی یک سیستم فیزیکی، برای پیش‌بینی آینده آن کفایت می‌کند.

3. Determinism

2. Atomistic

روابط مادی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۲-۴۰۳). جهان، ماشینی خودکار و کامل است که با قوانین حاکم بر آن اداره می‌گردد (آلستون، به نقل از: رامین، ۱۳۹۱). بوهر می‌گوید: من فکر می‌کنم همگی ما در این مورد با نیوتن هم عقیده باشیم که علم در نهایت بر این مبنا متکی است که در طبیعت، تحت شرایط یکسان، معلول‌های یکسان به وجود می‌آیند. دانه گندم را همیشه ساقه گندم بیرون می‌دهد و نه ساقه جو (حسینی، ۱۳۸۸). در فیزیک نیوتنی، تلاش می‌شود با به‌کارگیری تکنیک‌هایی جهت نیل به اهداف و نتایج مورد نظر، پدیده‌ها پیش‌بینی، دستکاری و کنترل شوند (زوهار به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). به منظور مهار بی‌نظمی در سیستم از روش تعریف مرزها و شفاف‌سازی قواعد حاکم بر آن و به منظور تغییر در سیستم، از شیوه تعریف مجدد قواعد و مرزهای سیستم، استفاده می‌شود (استیسی و همکاران به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰)؛

۲. **تقلیل‌گرایی (خردگرایی):** فیزیک نیوتنی بر جزء‌گرایی^۱ و تمرکز بر اجزای کارکردی^۲ توجه دارد. براساس این دیدگاه، کل، مجموعه‌ای از اجزا می‌باشد که با بررسی و شناخت اجزا و تلفیق آنها می‌توان به شناخت کل مجموعه دست یافت (صمدی، ۱۳۸۰). چنین پیش‌فرض‌هایی در علوم اجتماعی عمدتاً در دیدگاه نیوتنی استوارت میل در زمینه علوم اجتماعی بازتاب می‌یابد. او افراد را به منزله عناصر جامعه در نظر می‌گیرد و معتقد است که قوانین جامعه را می‌توان از طریق مطالعه افراد استخراج کرد (کیت و یوری، به نقل از غفاری نسب و ایمان، ۱۳۹۲)؛

۳. **رنالیسم:** معرفت‌شناسی نیوتنی، رنالیستی [واقع‌گرایانه] بود. فضا و زمان، چارچوب‌هایی مطلق انگاشته می‌شد که درون آنها تمام رویدادها بدون ارجاع به مشاهده‌گر، گنجانده شده است (ایان باربور، ترجمه فطورچی، ۱۳۷۹). در دیدگاه واقع‌گرایی، وجود جهان، مستقل از ذهن مشاهده‌کننده مسلم فرض می‌شود یعنی یک جدایی واضح بین ذهن و عین وجود دارد و انسان صرفاً یک تماشاگر است که واقعیت خارجی را توصیف می‌کند و وجود و رفتار فرایندهای فیزیکی بستگی به مشاهده آنها نداشته و موضوع شناخت مجزای از شخص مشاهده‌کننده است (صمدی، ۱۳۸۰).

سازمان نیوتنی: دکتر جو فریس و دکتر آنجلیا لازاریدو (۲۰۰۶) معتقدند پارادایم نیوتنی، نگرش و سبک تفکر غالب در دیدگاه‌های مدیریت سنتی است که براساس آن، تفکر مدیران بر کنترل همه امور استوار است؛ تحت تأثیر پارادایم نیوتنی، تمرکز مدیران بر روی اهداف است و خودشان را مشغول استفاده از ابزارها و تکنیک‌های مختلف مدیریتی می‌نمایند تا بتوانند به اهداف از پیش تعیین شده برسند (فریس و لازاریدو، ۲۰۰۶). مدیران با سبک نیوتنی بر حفظ ثبات

سیستم تأکید دارند به‌ویژه هنگامی که طبیعت یا بحران و یا هر عامل دیگری سیستم را از حالت ثبات خارج کند. با تلقی ثبات و پایداری به‌عنوان نشانه موفقیت سازمانی، نظم از بالا به پایین تحمیل و ساختارهای سازمانی به‌گونه‌ای طراحی می‌شدند که از تصمیم‌گیرندگان رأس سازمان حمایت کنند که نتیجه آن بوروکراسی و سلسله مراتب سازمانی است. دانا زوهار^۱ در کتاب خود در خصوص رویکرد نیوتنی در مباحث سازمان و مدیریت بیان می‌کند: سازمان‌های نیوتنی از لحاظ خبرگی و تخصص، واحدهای وظیفه‌ای هستند که به‌صورت بخش‌های جدا از هم ساختار یافته‌اند و هر یک از این واحدها به‌مثابه اتم‌های منفردی^۲ هستند که برای رقابت با دیگران تشویق می‌شود و کل اجزا از طریق مقررات بوروکراتیک و ساختارهای سلسله مراتبی که کنترل حداکثری را از بالا اعمال می‌کند، در کنار هم قرار می‌گیرند. برنامه‌های تحول معمولاً به‌صورت منفرد و با هدف بهبود کارایی در انجام وظیفه خاصی اعمال می‌گردند. در این‌گونه سازمان‌ها تأکید حداقلی بر کار تیمی است. سازمان خود را جدا از محیط می‌دانند و به دنبال کنترل کارمندان و محیط است (ص ۴۵). مشتریان، خارج از سازمان تصور می‌شوند و آنها نیز قرار است که مدیریت بشوند. روندهای آینده، متغیرهای محیطی، مفروضات برنامه‌ریزی سازمان، همگی تا حدود زیادی ثابت و قابل پیش‌بینی هستند. شکافی در تقسیم بین دنیای کار و رفتار کارکنان در محیط کار و زندگی خصوصی آنها وجود دارد. کارکنان نیوتنی تنها آن جنبه‌هایی از خود را که به‌طور کامل مرتبط با شغل انگاشته می‌شود را با خود سر کار می‌آورند، آن جنبه‌هایی که کارایی را در انجام شغل فراهم می‌کند و انجام بندهای قرارداد کاری را محقق می‌سازند. سایر جنبه‌های فردی که هیچ ارتباطی با سازمانی که فرد در آن شاغل است ندارد، به زندگی خصوصی فرد تعلق خواهد گرفت (ص ۶۶-۶۷). بعد شخصی اغلب ثمره غریزه، پرخاشگری، خودخواهی، حسادت و رفتار داوطلبانه جهت آسیب رساندن به جامعه، دیگران و حتی خود فرد تصور می‌شود. همان‌گونه که یکی از جامعه‌شناسان (دنيس رانگ) آدمی را موجودی اجتماعی می‌داند که به‌طور کامل اجتماعی نشده است. در سازمان‌ها می‌بایست محدودیت‌های ضروری به صورت قوانین، هنجارها، مکانیزم‌های پاداش و تنبیه اعمال گردد تا رفتار افراد در محیط کار به طریق مورد انتظار اصلاح گردد. مدیران نیوتنی فضا را برای پرورش تنها آن خصوصیات فردی فراهم می‌سازند که مرتبط با کارایی و اثربخشی است و در محیط کاری مورد نیاز به نظر می‌رسد (فریس و لازاریدو، ۲۰۰۶). چنان‌که مدیریت تیلوری بر ارزش‌هایی از قبیل هدف‌گرایی و نتیجه‌گرایی تأکید دارد. همان‌طور که در فیزیک نیوتنی اتم‌ها به‌عنوان عناصر

غیرفعال^۱ (بی تأثیر) در جمع نیروهای جهان دیده می‌شوند، مدیریت تیلوری هم کارکنان را به عنوان واحدهای غیرفعال در تولید فرض می‌کند که از طریق اهداف، هدایت و توسط مدیران کنترل می‌شوند. ما می‌توانیم بحث کنیم و می‌توانیم طوفان مغزی ایجاد کنیم اما در نهایت باید بهترین راه را بیابیم (زوهار، ۱۹۹۷). اصل اختیار و آزادی انسان، اعتباری ندارد و جریان همه پدیده‌ها از جمله افعال آدمی مطابق علت‌ها و به‌طور جبری پنداشته می‌شود (ایان باریور به نقل از گائینی، ۱۳۸۶).

فیزیک کوانتوم: در ابتدای قرن بیستم پدیده‌هایی مشاهده شدند که توسط نظریه‌های قبلی فیزیک قابل توصیف نبودند. مکانیک کوانتوم شاخه‌ای بنیادی از فیزیک نظری است که در مقیاس اتمی و زیراتمی به جای مکانیک کلاسیک به کار می‌رود و توصیف‌کننده رفتار ذرات بنیادین تشکیل‌دهنده عالم است. تحقیقات نشان داد در محدوده‌های بسیار کوچک (زیراتمی) و خیلی بزرگ (کیهانی)، قوانین نیوتون بی‌اعتبار و باطل است (محمدهادی، ۱۳۹۰). بر این اساس هر سه فرض یاد شده در فیزیک نیوتنی در فیزیک کوانتوم مورد معارضه قرار گرفت:

مفروضات فیزیک کوانتوم

۱. رد اصل موجیت: موجیت، علیت و نظم از جمله مفاهیمی هستند که در قرن بیستم دچار تغییرات معنایی شگرفی شده‌اند. به نظر می‌رسد که عدم قطعیت و احتمال، ابهام و بی‌قانونی تحویل‌ناپذیر^۲ اساس نظریه کوانتوم است. بر این اساس، شانس و تصادف یک عامل بنیادی در طبیعت است. به نظر می‌رسد در هر آزمایش مشخص، نتیجه‌ای که به دست می‌آید کاملاً دلخواهانه است به این معنا که هیچ رابطه‌ای میان هیچ چیز با هیچ چیز وجود ندارد. فیزیک کوانتوم قوانینی را دربر می‌گیرد که اساساً احتمالاتی هستند. به این قوانین نمی‌توان شکل جبری داد (بوهم، به نقل از حسینی شاهرودی، ۱۳۸۸). در چشم‌انداز کوانتومی، طبیعت پیچیده، در حال تغییر مداوم، متلاطم، آشوبناک، نامشخص و دارای عدم قطعیت تصور می‌شود (زوهار، ۱۹۹۷، ص ۵۰). جایی که در آن هیچ چیز ایستا نیست و رویدادها، پیش‌بینی‌پذیر نبوده و کنترل آنها نوعی وهم و خیال است (استیسی و همکاران به نقل از محمدهادی، ۱۳۹۰).

1. Passive

2. Irreducible Lawlessness

برداشت‌های متفاوت از نظریه کوانتوم در بحث عدم قطعیت و رد اصل موجبیت

- عدم قطعیت به‌عنوان جهل بشر: شمار اندکی از فیزیکدانان مانند انیشتین و ماکس پلانک معتقد بودند که عدم قطعیت‌های نظریه کوانتوم را می‌توان به جهل بشر نسبت داد. مانند برخی از عدم قطعیت‌هایی که بازتاب عدم معرفت ما به سیستم‌هایی است که قوانین دقیق دارند. انیشتین بیان می‌دارد: «... اعتقاد راسخ من این است که سرانجام بشر می‌تواند به نظریه‌ای دست یابد که در آن مصادیق عینی بر اثر وجود قوانین با یکدیگر ارتباط یافته‌اند، و از نوع احتمالات نباشد، بلکه امر واقع و قابل درک باشند»؛

- عدم قطعیت به‌عنوان محدودیت‌های تجربی یا مفهومی: بسیاری از فیزیکدانان معتقدند که عدم قطعیت محصول جهل موقت ما نیست، بلکه ناشی از محدودیتی بنیادی است که همواره مانع دستیابی به معرفت دقیق درباره جهان اتمی به شمار می‌آید. نیلز بور در آثار اولیه خود ادعا می‌کند که این دشواری امری تجربی است؛ با هیچ روش علمی نمی‌توان یک‌جا و یک‌دفعه بر یک پدیده احاطه پیدا کرد و همه جوانب آن را بررسی کرد؛

- عدم قطعیت به‌عنوان عدم تعین در طبیعت: این تفسیر مورد تأیید بسیاری از فیزیکدانان است که براساس آن عدم تعین را یک خصیصه عینی طبیعت می‌دانند. عمل مشاهده در اینجا عبارت است از برگزیدن و بیرون کشیدن یکی از امکان‌های فراوان از میان توزیع احتمالاتی موجود. بر طبق این تفسیر آینده تنها نامعلوم نیست، بلکه نامتعین نیز می‌باشد (رامین، ۱۳۹۱). برخی از اختیارگران غربی نیز با مشاهده تحقیقات فیزیک جدید و افول فیزیک کلاسیک، آن را به نفع مدعای خویش تفسیر کردند^۱ و از آن به صورت یکی از ادله اختیار نام بردند. جینز با مقایسه اصل علیت در علوم جدید و کلاسیک می‌گوید: ... در علوم جدید به‌طور قطع نمی‌توان حکم کرد که وضع مفروض، وضع معین بعدی را در پی خواهد شد. کمیت علیت، با اراده و اختیار، ناسازگار است و اختیار مولود صدفه و اتفاق می‌باشد (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد در نظریه کوانتوم آنچه که نفی شده، نه قانون علیت، بلکه قدرت پیش‌بینی پدیده‌ها است. اصل سنخیت علی و معلولی براساس فیزیک جدید، قابل اثبات نیست (جعفری، ۱۳۴۴، ص ۱۲۸). بعضی از دانشمندان معاصر حتی معتقدند که امکان در کار بودن عوامل غیرفیزیکی را نباید نادیده گرفت. جان بایل، ریاضیدان کانادایی، در توضیح این نظر می‌گوید: در مقام استدلال فرض کنید که کسی بتواند غیبت علت فیزیکی در حوادث اتمی را ثابت کند. این هنوز جا برای امکان علل غیرفیزیکی

۱. تحت عنوان علت ناگرایی.

باقی می‌گذارد. آن می‌تواند اذهان انسانی، موجودات مجردی مثل ملائکه یا شیاطین و حتی عمل مستقیم خود خدا باشد (گلشنی، ۱۳۸۱)؛

۲. کل‌گرایی: در فیزیک کوانتوم، کل چیزی بیش از اجزا را دربر دارد مثلاً اصل پائولی (اصل انحصار) که می‌گوید: ... در اثر ترکیب اجزا همیشه حالات جدیدی پیدا می‌شود که این حالات مربوطه به کل است و به اجزا قابل تحویل نیست (عبادی به نقل از صمدی، ۱۳۸۰). کل جهان متشکل از انرژی است که حالت پایه‌ای این انرژی - حالت ساکن و غیربرانگیخته منبع - خلاء کوانتومی نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، جهان، میدان بیکران انرژی است که در آن هیچ جای خالی وجود ندارد؛ این میدان را خلاء کوانتومی نام نهاده‌اند، لیکن خلاء مذکور، تهی نیست و در برگیرنده همه اشیا و پدیده‌ها است (زوهار، ۱۹۹۷، ص ۱۱). در واقع هر شیء الگویی خاص و قابل تشخیصی از انرژی است که در خلاء کوانتومی جای گرفته و نوعی اختلال یا آشفتگی در میدان انرژی محسوب می‌شود (زوهار، به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). در تئوری کوانتوم، جهان اساساً مجموعه‌ای از علائم یا میدان اطلاعات است. جهان بیشتر شبیه به یک اندیشه بزرگ است. به لحاظ نظری، این امکان وجود دارد که به شیوه غیرحسی و شهودی با اطلاعات موجود در این میدان ارتباط برقرار کرد و از اطلاعات آن بهره گرفت (شلتون، به نقل از محمدهادی، ۱۳۹۰). در علم مکانیک کوانتومی، طبق مفهوم درهم تنیدگی^۱ (ارتباط متقابل درونی) و نتیجه تبعی آن، علیت غیرمحلّی^۲؛ دو سیستم که زمانی مرتبط بوده‌اند، حتی در فاصله‌های بسیار دور زمانی و مکانی، در ارتباط باقی می‌مانند. این تعامل پیچیده و از دور، به کمک اصل منحصر به فرد کوانتومی یعنی اصل جدایی‌ناپذیری تبیین می‌شود. طبق این اصل همه چیز در جهان، جزئی از یک کل به هم مرتبط و پیچیده است که در آن هر جزء با همه اجزای دیگر در تأثیر و تأثر است (شلتون، به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). اجزای طبیعت به‌طور موضعی با یکدیگر در تعاملند و از طریق این تعامل، آن الگوهای منسجمی را در خود به وجود می‌آورند (استیسی و همکاران به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). در واقع در چشم‌انداز کوانتومی، جهان به‌عنوان یک سیستم خود سازمان‌دهنده در جهت نیل به سطوح بالاتر پیچیدگی و انسجام، تکامل و تحول می‌یابد و آشوب و بی‌نظمی، در نهایت به نظم منتهی می‌گردد (شلتون و دارلینگ به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰)؛

۳. ایده آلیسم: براساس مطالعاتی که در دو دهه اول قرن بیستم انجام گرفت چنین نتیجه‌گیری شد که آزمایش‌های مختلف تصویر واحدی از یک موجود اتمی به دست نمی‌دهند (گلشنی،

۱۳۸۱، ص ۷۳) بدین مفهوم که هر اندازه‌گیری فیزیکی مستلزم مبادله انرژی میان شیء مورد اندازه‌گیری و دستگاه اندازه‌گیری است. از این رو ما هرچه بیشتر به اندازه‌گیری بپردازیم موضوع مورد مطالعه بیشتر تغییر خواهد کرد که در تئوری کوانتوم به آن تناقض اندازه‌گیری می‌گویند (اورمن به نقل از: صمدی، ۱۳۸۰). این خاصیت زمینه‌گرایی^۱ پدیده‌ها، موجب می‌شود تا وقتی که آنها با یکدیگر در ارتباط هستند، هویت کاملاً ثابتی نداشته باشند. به این ترتیب آنها با عناصر محیطشان (عوامل محیطی) هم‌آفرینی^۲ می‌کنند. به این معنی که چون پدیده‌های کوانتومی، غیرقطعی و نامتعیین هستند تا زمانی که روابط بین آنها برقرار است هویت کاملاً ثابتی نخواهند داشت. این ویژگی حداکثر انعطاف‌پذیری را به سیستم کوانتومی برای تعریف خودش برحسب شرایط محیطی می‌دهد (زوهار به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). بور در این باره معتقد است که ما تنها یک تماشاگر نیستیم، بلکه بازیگر هم هستیم و خواص اشیا تحت الشعاع تجارب ما قرار دارد (گلشنی، ص ۷۳). به قول بور: «این اشتباه است که فکر کنیم وظیفه فیزیک پیدا کردن چگونگی طبیعت است. فیزیک مربوط است به آنچه ما می‌توانیم درباره طبیعت بگوییم». در کل همه آنچه را که می‌دانیم نتیجه مشاهدات ما است نه حقیقت محض (اورمن به نقل از: صمدی، ۱۳۸۰).

۳-۱. مکملیت: این ایده به وسیله بور ارائه شد و بر طبق آن، توصیف یگانه از یک پدیده اتمی امکان ندارد، اما توصیف‌های مکمل مانع‌الجمع برای سیستم‌های اتمی وجود دارند و هریک در شرایطی کاملند. مثلاً امکان ندارد بتوانیم توأمأ یک توصیف علی و یک توصیف زمانی - مکانی از یک سیستم بدسیم و در واقع این دو توصیف مکمل و مانع‌الجمع هستند (گلشنی، به نقل از: صمدی، ۱۳۸۰). توضیح و تبیین یک پدیده واحد مستلزم داشتن نظرگاه‌های تکمیل‌کننده یکدیگر است. کگارد بیان می‌دارد که هستی خیلی پیچیده‌تر و متنوع‌تر از آن است که بتوان با یک سیستم فکری آن را توجیه کرد (گلشنی، به نقل از: صمدی، ۱۳۸۰) و بر این اساس تعبیر چند جهانی مکانیک کوانتومی ارائه شد. بر طبق آن جهان به هنگام اندازه‌گیری به تعدادی جهان متوازی و غیرمرتبط منشعب می‌شود که در هریک از آنها، یکی از نتایج ممکن است در موقع اندازه‌گیری بروز کند. بور کوشید که قلمرو کاربرد اصل مکملیت را از حوزه محدود اولیه‌اش به سایر بخش‌های دانش انسانی تعمیم دهد.^۳

سازمان کوانتومی: منطقی نیوتنی با پذیرش جبر، انسان را محصور جامعه می‌داند؛ اما فیزیک

1. Contextualism of Entity

2. Co-Create

۳. مکملیت محبت و عدالت: «شما نمی‌توانید یک نفر را توأمأ از دید محبت و دید عدالت بشناسید». بور معتقد بود که در مورد مسائل اجتماعی و اخلاقی اعتقاد به اصل مکملیت می‌تواند باعث تحمل آرای دیگران شود.

کوانتومی نه به دنبال بهبود وضعیت، بلکه ناچار از توصیف حقیقت، برای آدمی اختیار بسیار قائل است. بر این اساس غیر قابل پیش‌بینی بودن جوامع انسانی نیز ناشی از همان قوه اختیار فرض می‌شود؛ سازمان‌های امروزی در محیط بسیار پیچیده و پویا فعالیت می‌کنند و می‌بایست ساختار شبکه‌ای داشته باشند؛ هرگونه برنامه‌ریزی در چنین شرایطی بدان جهت که مبتنی بر مفروضاتی است که تنها از طریق پیش‌بینی آینده حاصل می‌گردد، در اثر تغییرپذیری مداوم امور و جابه‌جایی مفروضات اولیه، آن برنامه اعتبار خود را از دست خواهد داد. آرمان‌طلبی جای خود را به فرصت‌طلبی می‌دهد. یکی از مفاهیم اساسی که راه تقابل و تعامل با دنیای بی‌نظم را امکان‌پذیر می‌سازد مفهوم خلاقیت و ابتکار است. مفاهیم دیگری چون مثبت‌نگری به جای منفی‌نگری؛ تضاد و تفاوت به جای نظم و یکدستی؛ خرد جمعی به جای خرد فردی؛ عقلانیت محدود و رأی اکثریت به جای تصمیمات عقلایی؛ هنر به جای تحلیل؛ اعتماد به جای بی‌اعتمادی؛ همیاری و مشارکت به جای رقابت و تخالف یا تنازع در مدیریت کوانتومی مطرح می‌گردد. همه مفاهیم یادشده، ارزشی نیستند، بلکه راه حل بقا و پایداری در دنیای کوانتومی را پیشنهاد می‌کنند. مثلاً مسئولیت اجتماعی در نتیجه اعتقاد به کلی‌گرایی و نفی جزء‌گرایی مطرح می‌گردد. چون عملکرد فردی بر کلیت اثرگذار است پس جزء نسبت به کل مسئولیت دارد. از این رو ادای مسئولیت اجتماعی وظیفه است و نه امری دارای ارزش. به‌طور کلی بسیاری از تحولات و توسعه علوم تحت عنوان پارادایم پست مدرنیسم حول نظریه آشوب و پیچیدگی^۱ شکل گرفته‌اند که مبنای آن مفروضات پارادایم کوانتومی است. با این وجود ابهامات فراوان، برخی گزاره‌های اصلی در نظریه پست مدرن مشخص شده‌اند که عبارتند از: ۱. چیزی به‌عنوان دانش محض و حقیقی وجود ندارد. آنچه می‌بینیم و آنچه می‌دانیم بر پایه زمینه‌ای است که در آن فعالیت می‌کنیم؛ ۲. باید درک کنیم که نظرات متفاوت بسیاری از هر وضعیت وجود دارند و می‌بایست تلاش کنیم تا دیدگاه‌های متفاوت را دریابیم. تحت تأثیر پارادایم کوانتومی، نظریات مدیریت و سازمان به جای پذیرش اجماع، اختلاف نظرات را قبول می‌کنند. به جای تعمیم‌پذیری، محلی و زمینه‌ای شدن را می‌پذیرند. به جای ثبات، ناپایداری، به جای پیوستگی به دنبال عدم پیوستگی‌ها و تفاوت‌ها هستند (مکولی و همکاران، ۱۳۸۹، ترجمه دانایی‌فر، ص ۴۳۳). در سازمان‌های کوانتومی مفاهیمی چون چندجانبگی، چندجهتی، متقاطع، ترکیبی بودن رواج و تسلط دارند (مالوچ و پروتر گاردی، به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). در نگرش کوانتومی، رهبران به جای پرداختن و رفع ابهام، آن را قبول

می‌کنند و در سایه آن تنها بر شهود و دریافت درونیشان از موقعیت‌ها تکیه می‌کنند و به خودشان، خلاقیت و توانایی‌هایی که خود و یا کارکنان سازمان دارند، اعتماد می‌کنند. مدیران کوانتومی برای بقا و رشد سازمان، بر همکاری و یکپارچگی، چشم‌انداز مشترک، تسهیل ارتباطات، تمرکززدایی، ساختارهای خودگردان، همزیستی اهداف متضاد، ارزش‌های هسته‌ای و فراگیر تأکید می‌کنند (شلتون و همکاران؛ کولینز و پوراس، به نقل از: محمدهادی، ۱۳۹۰). مدیران کوانتومی جهان مشارکتی را قبول دارند و سازمان، کارمندان، مشتریان، جامعه، بازار و محیط عمومی را به‌عنوان عناصری می‌دانند که دارای اثر هستند و به‌طور مشترک یکدیگر را تعریف و معنا می‌کنند (فریس و لازاریو، ۲۰۰۶). افراد جایگاه ویژه و تعیین‌کننده دارند. آنها با استفاده از خلاقیت و نوآوری، می‌توانند پویایی محیط بیرونی را هضم کنند، به سبب نیروی جمعی و اراده انسانی، توان تغییر وضعیت و جهت‌گیری اهداف جدید را دارند. به سبب بعد اجتماعی خود، همبستگی و کلیت خود را حفظ نمایند، نقصان یکدیگر را برطرف کنند. از طریق هم‌افزایی، ظرفیت‌های جدید ایجاد کرده و با یادگیری از رخدادهای قبلی، آینده‌ای روشن پدید بیاورند؛ اما در عین حال کماکان همه افراد محصور مقاصد سازمانی هستند و علت وجودی سازمان آنها، تحقق اهداف سازمانی است؛ اما تضاد با اهداف فردی الزاماً عامل منفی، ارزش‌گذاری نمی‌گردد. وجود تضاد، تخالف و تفاوت می‌تواند امری طبیعی باشد. در سازمان کوانتومی هم بعد حرفه‌ای و هم بعد شخصی و احساسی افراد، دارای اهمیت است. اگرچه انسان به مراتب از آزادی، اختیار و اهمیت بالاتری برخوردار است؛ اما خودآگاهی ندارد، زیرا آزادی و کرامت انسانی او هدف نیست، بلکه جزء مفروضات اولیه سازمان کوانتومی است. هدف بقای سازمان است؛ اما می‌بایست تعیین‌ناپذیری انسان را نیز قبول نمود. مفاهیمی چون معنویت، اخلاق و... درست است که بعد غیرمادی را نشانه رفته‌اند؛ اما در نقش ابزار برای مدیریت سازمان‌ها و محدود باقی می‌مانند. تعریف مفاهیم متافیزیکی و غیرمادی به دلیل موجود نبودن ابزار شناخت، نسبی و برحسب نظر اکثریت و به اقتضای زمان و مکان معنا می‌یابد.

سنت‌های (اجتماعی) الهی

سنت در لغت به معنای روش، سیره و عادت است که می‌تواند خوب یا بد، حسنه یا سیئه باشد (ابن‌منظور به نقل از: دیالمه، ۱۳۹۰). مفسران، سنت را به معنای عادت‌واره (الگوی رفتار پایدار) به کار برده‌اند (کوشا، ۱۳۸۹). سنت در قرآن کریم به حق تعالی نسبت داده شده است و به مفهوم آن بخش از تدبیر و سازماندهی خداوند است که استمرار داشته و غیرقابل تغییر و دگرگونی است

(دیالمه، ۱۳۹۰). راغب اصفهانی نیز سنت الله را طریق حکمت الهی و طاعت وی معرفی نموده است. از این رو به معنای قوانین ثابت و لایتغیر حاکم بر پدیده‌ها در عرصه‌های گوناگون تکوین و تشریح می‌باشد (کوشا، ۱۳۸۹). از نظر وحی، ما در جهانی هدفمند و قانونمند زندگی می‌کنیم. خلقت جهان نه تنها پوچ و بی‌هدف نیست، بلکه هدف آن نیز شایسته و متناسب با مقام الهی است چراکه فعل حق عملی است که با مقام فاعل تناسب داشته باشد (مصباح یزدی به نقل از: دیالمه، ۱۳۹۰). این امر سبب گردیده است برخی فیزیکدانان معاصر از آن به منطقی بودن جهان هستی تعبیر کنند، امری که تمام کاوش‌های علمی مرهون آن است، چنان‌که انیشتین می‌گوید: برای اینکه ناچیزترین شعاع عقل و منطق بر جهان بتابد ایمان به منطقی بودن ساختمان جهان لازم است. این ایمان، بدون شک در مردانی مانند کیپلر و نیوتن وجود داشته است (نصیری به نقل از: دیالمه، ۱۳۹۰). قرآن کریم انسان را به تلاش علمی و سیر در طبیعت به جهت کشف قوانین حاکم بر آن دعوت می‌کند تا از این طریق به انتفاع مادی و معنوی قائل شود. نکته قابل توجه آن است که از دیدگاه قرآن، نظم و الگوهای ثابت از پیش تعیین شده، محدود به عالم طبیعت نیست، بلکه اجتماع انسانی نیز دارای ضوابط و قوانینی است که آیات وحی از آن به‌عنوان سنت الله یاد می‌کند. به‌طور مثال در آیه ۹۶ سوره اعراف تلازمی ثابت و فراگیر بین گرایش ملت‌ها به دین الهی و جاری شدن برکات آسمانی و زمینی بر آنان وجود دارد و همچنین از آیه ۱۶ سوره اسراء استفاده می‌شود که بین تبه‌کاری افراد مرفه یک جامعه و نابودی آن جامعه پیوندی ثابت برقرار است (دیالمه، ۱۳۹۰). سنت اجتماعی از منظر قرآنی، گاهی به معنای قوانین جاری شده بر همه مردم، چه مؤمنان و چه غیر مؤمنان آمده است (هیشور به نقل از: کوشا، ۱۳۸۹) و گاهی نیز به معنای رفتاری لحاظ شده است که جنبه اجتماعی داشته و در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی تأثیرگذار باشد (صدر، به نقل از: کوشا، ۱۳۸۹). کشف قوانین الهی حاکم بر زندگی انسان‌ها یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که به بسیاری از پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی در حیات انسان اعم از سعادت یا هلاکت، شکست یا پیروزی، فقر یا ثروت و مانند اینها معنا می‌بخشد (دیالمه، ۱۳۹۰). آیات قرآن کریم تصریح دارد که هدف از ذکر سنت، اصلاح و هدایت جامعه است. در آیه ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره آل‌عمران این مسئله به خوبی بیان گردیده است. سنت الهی فعل همیشگی و پیوسته خداوند تبارک و تعالی در برخورد با آدمیان و امت‌ها است که می‌توان از آن به‌عنوان قوانین الهی حاکم بر اجتماع یاد کرد. از این رو اندیشمندان اسلامی آن را سنت‌های اجتماعی یا سنت‌های تاریخی نیز نامیده‌اند (صدر، مصباح یزدی به نقل از: دیالمه، ۱۳۹۰). قرآن کریم به‌عنوان یک اعجاز علمی در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه خود از این قوانین پرده برداشته و گستره بسیاری از این

قوانین از جمله هدایت، ضلالت، ابتلاء، امهال، استدراج، مداوله، تعمیم، مکر، تزکیه، استبدال، توفیق و... را آشکار ساخته است.

انواع سنت‌ها: سنت‌های اجتماعی را می‌توان به لحاظ قلمرو به دو دسته تقسیم نمود: ۱. سنت‌های مربوط به کل جامعه و ساختارهای کلی آن؛ ۲. سنت‌های مرتبط با پدیده‌های خاص (رجبی، ۱۳۹۰). اما سنت‌های اجتماعی از جهت صورت و شکل، گاه به صورت قضیه شرطیه بیان می‌شوند آن‌گونه که شکل رایج بیان قوانین علمی است مانند آیه ۹۶ سوره اعراف. این دسته از سنت‌ها بنا به عملکرد افراد یا نحوه رفتار و سلوک مردم تحقق یافته و حق تعالی آن را به‌عنوان جزای عمل و نتیجه حرکت آنان روا داشته است. این سنت‌ها مشروط و مقید بوده و جریان یافتن آنها معلول فعل و انتخاب آدمی است مانند سنت استبدال در آیه ۳۸ سوره محمد. گاه سنت الهی در قالب یک قضیه توصیفی و خبری حتمی الوقوع، بیان می‌شود، مانند آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و گاهی نیز از جریان و تحقق موارد بسیار یک سنت سخن به میان آورده است. آیه ۲۴۹ سوره بقره. به‌طور کلی این دسته از سنت‌ها که از آنها به‌عنوان سنت‌های مطلق نام برده می‌شود سنت‌هایی هستند که از جمله مبانی آفرینش و زندگی انسان بوده و عملکرد آدمیان در تحقق آنها هیچ‌گونه دخالت یا تأثیری ندارد، قوانینی که تحقق آنها مسبوق به فعل یا انتخاب انسان‌ها نیست. مانند سنت هدایت یا سنت ابتلاء (دیالمه، ۱۳۹۰). سنت‌ها از نظر محتوا نیز گاه بیانگر روابط محسوس و ملموسی هستند که از طریق روش تجربی قابل بررسی است. مانند آیه ۹۱ سوره مانده. نیز گاهی رابطه بین عامل غیرتجربی و پدیده‌ای تجربی را بیان می‌کند، مانند آیات ۱۰-۱۳ سوره نوح. گاه نیز سنت مذکور در آیات حاکی از ارتباط دو عامل غیرتجربی با یکدیگر است مانند آیه ۲۹ سوره انفال.

ویژگی سنت‌های الهی

۱. فراگیری (شمول و گستردگی): سنت‌های الهی، عمومیت دارند و محدود به زمان، مکان و فرد نیستند و تمام افراد بشر را دربر می‌گیرند، چه مؤمن، چه کافر، چه امم گذشته و چه ملت‌های حال و آینده. درباره هیچ فرد و جامعه‌ای نقض نمی‌گردند و در هیچ حال استثناء نمی‌پذیرند و نسبت به همه جوامع جریان دارند (وفا، ۱۳۹۱) به‌عنوان مثال (آیه ۳۸ سوره احزاب):
۲. تغییرناپذیری: قرآن کریم تأکید فراوانی بر تغییرناپذیری سنت‌های الهی داشته و در آیات متعددی ضمن اشاره به برخی از رویدادهایی که در امت‌های پیشین، اقوام گذشته و یا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داده آنها را از مصادیق سنت‌های تغییرناپذیر خداوند دانسته است که از آن جمله می‌توان به این آیات اشاره نمود: ۱. اسراء (۷۶، ۷۶)؛ ۲. احزاب (۶۰-۶۳)؛ ۳. فاطر (۴۲-۴۳)؛

۳. عدم منافات با اراده انسان (جبری نبودن سنت‌های الهی): ادعای وجود سنت‌های الهی در زندگی اجتماعی ممکن است موجب بروز این شبهه شود که انسان موجودی بدون اختیار و مجبور می‌باشد. اما جریان سنت‌های الهی و حاکمیت آن بر زندگی انسان، نه تنها با اختیار انسان مغایرت ندارد، بلکه نتیجه اعمال ارادی انسان‌هاست که در مسیر همین سنت‌ها به‌عنوان آثار نیک و بد نمود می‌یابد. به عبارت دیگر، یک سلسله مواضع مثبت برای انسان وجود دارد که در آزادی، اراده و تصمیم او جلوه‌گر است و این مواضع بر مبنای روابط سنن و قوانین تاریخی، نتایج لازم خود را به بار می‌آورد و معلول‌های مناسب خود را به دنبال دارد (صدر، به نقل از: دیالمه، ۱۳۹۰). بنابراین حاکمیت سنن الهی بر اجتماعی انسانی، نه تنها اختیار انسان را نفی نمی‌کند، بلکه آگاهی انسان از وجود چنین ضوابطی او را در معرض انتخاب‌های صحیح قرار می‌دهد؛ زیرا مطابق این قوانین، نتایج برخی انتخاب‌های انسانی روشن است و این آدمی است که با انتخاب خود برمی‌گزیند که مشمول کدام‌یک از این قوانین گردد.

سنت‌های الهی و نظام علی (مادی و غیرمادی)

رخدادهای اجتماعی تحت تأثیر علل و عواملی به وقوع می‌پیوندند؛ اما رابطه علل با رخدادهای اجتماعی رابطه مستقیم و بی‌واسطه نیست، بلکه ممکن است در تحقق یک پدیده یا رخداد اجتماعی علل و عوامل، با چند واسطه تأثیر بگذارد. البته ویژگی مذکور مختص پدیده‌های اجتماعی نیست، سایر پدیده‌ها نیز چنین‌اند.^۱ سنت‌های اجتماعی نیز از مجموعه عللی پیچیده، پنهان و بعضاً دور از ذهن برخوردار هستند. خداوند علت تحقق تمام سنت‌ها است، یکی از سؤال‌های اساسی در مطالعه سنت‌ها، جنبه ماورایی، غیبی و الهی آن است. سؤال این است که چگونه با پذیرش جنبه الهی سنت‌ها، مطالعه علمی آن میسر می‌گردد؟ برای این سؤال پاسخ‌های مختلفی داده شده است: از جمله اینکه نسبت سنت به خداوند به معنای قرار دادن خداوند در جایگاه علل تأثیرگذار بر پدیده‌ها نیست، بلکه روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها متأثر از حکمت و حسن تدبیر خداوند متعال است (به نقل از: صدر) و یا اینکه، الهی بودن سنت‌ها نافی قانونمندی و علیت نیست؛ زیرا اصل علیت، معلول بودن ممکن را بیان می‌کند و اراده خداوند هم علتی برای ممکنات است (مرادخانی تهرانی، به نقل از: کوشا، ۱۳۸۹). وقتی سخن از یک سنت الهی می‌گوییم، مراد این نیست که فلان فعل خاص مستقیماً و بی‌واسطه از خدای متعال صادر می‌شود، بلکه ممکن است اسباب و وسایل بسیاری، اعم

۱. ویژگی یادشده در کتاب‌های روش‌شناختی تحت عنوان «میکانیسم علی» مطرح شده است.

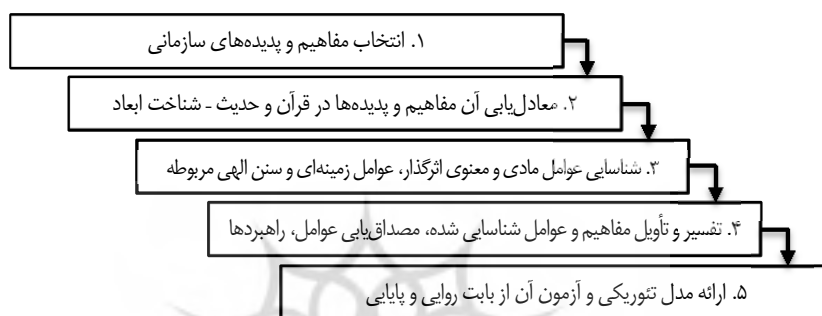
از طبیعی، عادی و فوق طبیعی و غیبی در کار آمده باشند. به همین دلیل، مطالعه جامعه‌شناختی سنت‌ها حیث منحصر به فرد می‌یابد. یکی از خصوصیات سنت‌های اجتماعی یادشده در قرآن این است که هم حیث «الهی» دارد و هم جنبه «انسانی». ویژگی دیگر سنت‌ها این است که رابطه علی و معلولی پدیده‌ها را در ذیل سنت‌ها ابراز می‌دارد. این خصوصیت نشان می‌دهد که مطالعه سنت‌ها به روش متعارف در محافل علمی امکان‌پذیر است. سنت‌های الهی در شرایطی برقرار است که اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات بر جهان و جمیع وقایع و حوادث جهان حکمفرماست و هر حادثی ضرورت و قطعیت وجود خود را و همچنین شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی خود را از علل متقدمه خود کسب می‌کند و یک پیوند ناگسستی میان گذشته، حال و استقبال، میان هر موجودی و علل متقدمه او هست. در این جهت فرق نمی‌کند که ما الهی مسلک باشیم و به علت‌العللی که اصل همه ایجاب‌ها (قضاها) و اصل همه تعیین‌ها (قدرها) هست معتقد باشیم یا نباشیم و چنین علت‌العللی را نشناسیم. از نظر یک نفر مادی سرنوشت هر موجودی در علل گذشته تعیین می‌شود بدون آنکه خود آن علل به کار خود و خاصیت خود آگاه باشند؛ عوامل مؤثر در اجل، روزی، سعادت و خوشبختی نیز منحصرأ مادی هستند؛ اما از نظر جهان‌بینی الهی، علل و عوامل دیگری که عوامل معنوی و غیرمادی نامیده می‌شوند نیز همدوش عوامل مادی در کار این امور مؤثرند. از نظر جهان‌بینی الهی، جهان یک واحد زنده و با شعور است، اعمال و افعال بشر حساب و عکس‌العمل دارد، خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست. جهان هم شنواست و هم بینا، ندا و فریاد جاندارها را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۵). بنابراین تعیین‌پذیری کل جهان هستی از جمله جوامع اجتماعی مورد تأیید است. پذیرش نظام علت و معلولی که به منبع حق متصل است در عین حال منافاتی با آزادی و اختیار انسان ندارد. آدمی است که به اختیار خود فعلی را انجام می‌دهد و در نتیجه آن و تحت تأثیر یک نظام علت و معلولی که البته فقط محدود به عوامل مادی نبوده، بلکه عوامل غیرمادی نیز بر آن اثرگذار است می‌تواند سرنوشت خود را تغییر داده بهتر یا بدتر سازد. صدرالمتألهین (ملاصدرا) به‌رغم اینکه علت اصلی فاعلی را خداوند می‌داند؛ اما معتقد است آن شخص که در این میان نقش‌آفرینی می‌کند، انسان است. او همچنین معتقد است سیر کلی حرکت براساس سنت الهی به سمت تعالی است. ایشان از همین منظر بحث نیازمندی به قانون و احکام شریعت را مطرح می‌سازد و بیان می‌کند که ناچار است از وجود شارع و واضعی که راه و روشی برای افراد بشر تعیین کند که آن را برای انتظام امر معیشت زندگانی اختیار کنند و سنت و طریقی را به آنان بیاموزد که به‌وسیله آن به خدای خویش برسند و به قرب او نائل گردند (لک‌زایی، ۱۳۹۲).

سازمان سنت‌گرا: با استمداد از قرآن و احادیث و روایات می‌توان رویکرد سومی را با عنوان پارادایم سنت‌گرا در حوزه مطالعات سازمان و مدیریت مطرح نمود که در عین حالی که بر نظام‌مند بودن و قانونمند بودن جهان هستی نه‌تنها در بعد جهان طبیعی (پارادایم نیوتنی) بلکه حتی در حوزه علوم اجتماعی صحنه می‌گذارد، به تأثیرگذاری عوامل (اسباب) غیرمادی نیز اشاره داشته و آنها را تبیین می‌کند. از این‌رو مطرح نمودن این پارادایم در دانش مدیریت از این ویژگی برخوردار است که در عین حال که مستقلاً و براساس آموزه‌های دینی نظریه‌پردازی می‌کند همچنین توان تقابل با دو پارادایم نیوتنی و کوانتومی را داشته و می‌تواند توصیف و تبیین دقیق‌تری از جهان اجتماعی داشته باشد بر این اساس سازمان سنت‌گرا، سازمانی است که با باز تعریف مفاهیمی چون حکمت، برکت، توفیق، تحقق برخی پدیده‌ها همچون تداوم موفقیت در کسب و کار و توسعه روزافزون را از جانب خداوند متعال می‌داند و در عین حال تلاش دارد اسباب مادی و غیرمادی سنت‌های الهی (اجتماعی) را به تفکیک عوامل موجد^۱ و موانع تحقق سنن، شناسایی نموده و با مصداقیابی (مبتنی بر منابع عقلی و تجربی)، آنها را در سازمان نهادینه و جاری سازد - مفهوم تقاضای مورد نظر ملاصدرا- تا به اراده خداوند آن سنت به صورت دستاوردی مادی و معنوی تحقق یابد (مفهوم اقتضا). نگاه پارادایم سنت‌گرا به سازمان به مثابه اجتماعی از افراد است که خود تعیین‌کننده سعادت و شقاوت، موفقیت و شکست، پیروزی و هلاکت خود هستند. سازمان سنت‌گرا بیشتر بر بعد جمعی صفات، خصایص، ارزش‌های اخلاقی و جاری شدن آنها در کل سازمان تأکید دارد. همچنین اصولی همچون خردگرایی، استفاده از فرصت‌ها، دانش‌محوری، یادگیری مستمر، عدالت‌محوری، صداقت، حسن نیت در کنار ارزش‌های اخلاقی ثابت و پایدار هستند.

روش‌شناسی سازمان سنت‌گرا: پارادایم سنت‌گرا مبتنی بر مفروضات و روش‌شناسی اسلامی پایه‌گذاری می‌گردد. روش‌شناسی اسلامی در کنار ابعاد مادی، به ابعاد غیرمادی هستی نیز توجه دارد. عالم هستی و واقعیت اجتماعی از منظر اسلام بر محوریت خداوند بنا شده و براساس غایتی نهایی که همان رسیدن به قرب الهی است، انسان را به سوی تکامل راهنمایی می‌کند. هستی‌شناسی اسلامی مبتنی بر کل‌گرایی یکپارچه و قائل به وحدت‌گرایی است. جهان هستی هدفمند و نظام‌مند می‌باشد هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی آن. انسان صاحب اراده، اختیار و در عین حال مسئولیت و تکلیف است. سرنوشت انسان را خود وی رقم می‌زند. اسلام به حس، عقل و وحی در مسیر کسب معرفت انسان اشاره می‌کند و هر سه را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. اسلام جامع و کامل همه ابزارهاست و جملگی آنها را در طول یکدیگر استفاده می‌کند و شناخت را تنها در یک ابزار

۱. علل مادی، صوری مورد نظر ملاصدرا.

محصور نمی‌گرداند و به دنبال نوعی هماهنگی در معرفت حسی، عقلی، شهودی و وحیانی است. پارادایم سنت‌گرا برای نظریه‌پردازی از رویکرد تأسیسی استفاده می‌کند و به جای مینا قرار دادن تئوری‌های موجود که برخاسته از فلسفه و زمینه خاصی است و به جای تلاش برای تأیید یا اصلاح آن از ناحیه متون دینی، گزاره‌هایی را سامان می‌دهد که مبتنی بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی دینی باشد؛ از این‌رو می‌توان ترتیبی به شکل زیر را برای نظریه‌پردازی براساس پارادایم سنت‌گرا ارائه نمود:



مطالعه تطبیقی و مقایسه سازمان سنت‌گرا با سایر چهره‌های سازمانی

تفاوت با سازمان سنت‌گرا	تشابه با سازمان سنت‌گرا	ویژگی‌ها و مفروضات	نوع سازمان
<p>۱. نفع‌تها عوامل مادی بلکه عوامل غیرمادی نیز تأثیرگذار است. هدف شناخت قوانین است. رئالیسم مادی و غیرمادی؛</p> <p>۲. قوانین و اصول ثابتی بر جوامع اجتماعی همچون عالم طبیعت حاکم است. این قوانین اجتماعی ثابت و فراگیر هستند؛</p> <p>۳. صرف وجود عوامل امکان رخداد پدیده وجود ندارد. اراده خداوند شرط است؛</p> <p>۴. هدف: مورد عنایت خداوند واقع شدن و توفیق بهره‌مندی از کرامات الهی (بصیرت، حکمت، برکت، توفیق و...). کرامات الهی خود ایزاری است جهت دستیابی به هدف نهایی: رضایت خداوند؛</p> <p>۵. هدف شناخت و نهادینه نمودن اسباب مادی و معنوی سنت‌های اجتماعی در سازمان است. اسباب سنت‌ها ثابت و قابل تشخیص خواهد بود اگرچه تحقق آنها به اراده خداوند بستگی دارد؛</p> <p>۶. انسان اختیار دارد در چارچوب و یا خارج از حد قوانین رفتار کند، در هر صورت دستاورد خاص خود را خواهد داشت؛</p> <p>۷. تأکید بر مشارکت جمعی، حساسیت جمعی، مشورت، کار تیمی، مسئولیت فردی و جمعی؛</p> <p>۸. اصول و قواعد کلی لایتغیر هستند؛ اما شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند و لزوم تطبیق با شرایط وجود دارد. مصداق‌یابی؛</p> <p>۹. وظیفه‌گرایی، تکلیف‌گرایی، ارزش‌گرایی، تأکید بر حسن فعلی و فاعلی؛</p> <p>۱۰. برخی اصول از جمله اخلاق همواره ثابت هستند؛</p> <p>۱۱. لزوم شناخت مقتضیات زمان و مکان؛</p> <p>۱۲. عقل‌گرایی، تدبیر؛</p> <p>۱۳. اخلاق‌مداری؛</p> <p>۱۴. پویایی، حرکت در مسیر تکامل؛</p> <p>۱۵. مخالفت با سکون؛</p> <p>۱۶. کرامت انسان در سازمان؛</p> <p>۱۷. می‌بایست زمینه رشد افراد فراهم گردد.</p>	<p>۱. شناسایی عوامل رخداد پدیده‌های اجتماعی، شناخت قوانین، نگرش علت و معلولی به پدیده‌ها، پذیرش نظام علیت، موجبیت، قطعیت؛</p> <p>۲. لزوم کنترل و هدایت رفتارها (تشبیه و تنذیر)؛</p> <p>۳. انسان و جامعه در عین مختار بودن تسلیم اراده خداوند هستند (خداوند امور را مستمراً تدبیر می‌کند)؛</p> <p>۴. پایبندی بر اهداف، آرمان‌ها، برنامه‌ها، اصول؛</p> <p>۵. تأکید بر کارایی و اثربخشی.</p>	<p>۱. جستجوی اصول جهان‌شمول (وجود نظام علت و معلولی ثابت)؛</p> <p>۲. شناسایی متغیرهای تأثیرگذار تنها در بعد مادی؛</p> <p>۳. اعتقاد به بی‌تأثیر بودن بعد غیرمادی و معنویت بر محیط کار. رئالیسم صرفاً مادی؛</p> <p>۴. قابل پیش‌بینی بودن آینده و در نتیجه لزوم کنترل رفتارها و متغیرها براساس رفتار گذشته آنها؛</p> <p>۵. انسان و جامعه محصور قوانین کلی و اولیه (خداوند یکبار امور را تدبیر نموده است). در صورتی که خلاف اصول رفتار کند سیستم رفتار او را اصلاح می‌نماید؛</p> <p>۶. تأکید حداقلی بر کار تیمی، مشارکت؛</p> <p>۷. در جستجوی ثبات، تداوم وضعیت فعلی و نهایتاً رشد دستاوردهای مادی؛</p> <p>۸. هرگونه تغییری که سیستم را از وضعیت فعلی خارج سازد منفی تلقی می‌گردد؛</p> <p>۹. هدف نهایی محدود به اهداف سازمان است. هدف‌گرایی و نتیجه‌گرایی. تأکید بر کارایی؛</p> <p>۱۰. تغییر و پویایی محیطی نامطلوب می‌باشد؛</p> <p>۱۱. هدف حفظ ثبات سیستم و تعادل آن با محیط می‌باشد؛</p> <p>۱۲. آرمان‌گرایی، حفظ روند؛</p> <p>تأکید بر برنامه و پایبندی به آن؛</p> <p>۱۳. تأکید بر اهداف؛</p> <p>۱۴. تأکید بیشتر بر ساختارها؛</p> <p>۱۵. خرد فردی؛</p> <p>۱۶. تمرکزگرایی؛</p> <p>۱۷. افراد و کارکنان می‌بایست اجتماعی شوند.</p>	سازمان سنت‌گرا

تفاوت با سازمان سنت گرا	تشابه با سازمان سنت گرا	ویژگی ها و مفروضات	نوع سازمان
<p>۱. تعیین پذیری عوامل اجتماعی و غیرمادی؛</p> <p>۲. نظامند بودن هستی و قابل پیش بینی بودن آن؛</p> <p>۳. جستجوی دانش از طریق وحی، عقل و تجربه؛</p> <p>۴. حق گرایی، حق محوری، اخلاق مدار، در مقابل پذیرش تضاد و ابهام و کثرت؛ عبرت آموزی، عاقبت اندیشی؛</p> <p>۵. رئالیسم مادی و غیرمادی؛ شناخت سنن و حدود الهی؛</p> <p>۶. تقاطع و چندجانبگی وجود ندارد. اصول ارزشی قابل اولویت بندی هستند. اقدام براساس اولویت ارزشی؛</p> <p>۷. برخی اصول ثابت و پایدار هستند. پایبندی به اصول؛</p> <p>۸. شهود یا عرفان اسلامی ابزار شناخت است؛ اما با حضور عقل؛</p> <p>۹. مشورت و مشارکت؛ اما اکثریت ملاک نیست. حق، معیار و ملاک عمل است؛</p> <p>۱۰. حکمت (تشخیص حق از باطل)، بصیرت، کرامات الهی هستند که اسباب مادی و معنوی دارد؛</p> <p>۱۱. مسئول بودن در قبال آثار وضعی تصمیمات و اقدامات؛</p> <p>۱۲. تکلیف گرایی مقدم بر نتیجه گرایی؛</p> <p>۱۳. تقوای جمعی، ایمان جمعی، امر به معروف و نهی از منکر.</p>	<p>۱. تأثیرگذاری بعد غیرمادی در کنار بعد مادی؛</p> <p>۲. مختار بودن انسان و جامعه تا حد مشخص؛</p> <p>۳. مسئولیت اجتماعی؛</p> <p>۴. تشخص آرا؛</p> <p>۵. پویایی و تغییر پذیری مداوم؛</p> <p>۶. ساختار شبکه ای، تأثیر غیرمستقیم</p> <p>پدیده ها بر یکدیگر (آثار وضعی)؛</p> <p>۷. نقش تعیین کننده انسان در سرنوشت سازمان؛</p> <p>۸. تأکید بر ارتباطات سازمانی.</p>	<p>۱. قائل به تأثیرگذاری بعد غیرمادی، کل گرایی؛</p> <p>۲. غیر قابل شناسایی بودن متغیرهای غیرمادی؛</p> <p>۳. تصادفی بودن، عدم وجود نظام علی؛</p> <p>۴. مختار بودن انسان و جامعه؛</p> <p>۵. در جستجوی دانش از طریق روش های شهودی، خلاق و...؛</p> <p>۶. غیر قابل پیش بینی بودن آینده؛</p> <p>۷. پذیرش ابهام، کثرت گرایی؛</p> <p>۸. ایده آلیسم؛</p> <p>۹. اصل مکملیت، پذیرش چندجانبگی، چندجهتی، سازمان به عنوان سیستم پیچیده، تکیه بر شهود؛</p> <p>۱۰. کارکنان چندمهارته؛</p> <p>۱۱. تأکید بر فرصت طلبی؛</p> <p>۱۲. پذیرش و همزیستی عقاید و افکار مختلف؛</p> <p>۱۳. پویایی و تغییر پذیری، انعطاف پذیری؛</p> <p>۱۴. تفکر شبکه ای؛</p> <p>۱۵. خرد جمعی؛</p> <p>۱۶. عدم پیوستگی، تمرکززدایی، ساختارهای خودگردان؛</p> <p>۱۷. هنر و شهود به جای تحلیل؛</p> <p>۱۸. سازمان معنویت گرا می شود تا دستاوردهای مادی را به دست آورد (همچون بهره‌وری و...)</p> <p>۱۹. عدم وجود تعاریف، مقیاس و روش های شفاف و روشن؛</p> <p>۲۰. نسبی گرایی.</p>	سازمان کوانتومی



شکل ۱: مدل نمونه از سازمان برکت‌گرا - سازمان سنت‌گرا مبتنی بر سنن الهی برکت - به منظور طراحی مدل مفهومی از روش تحقیق داده بنیاد (Grounded Theory) استفاده شده است که از طریق تحلیل محتوی کیفی جهت‌دار منابع عقلی و نقلی، مدل علی تحقیق ارائه می‌گردد

منابع

- * قرآن کریم
۱. باربور، ایان (۱۳۷۹)، «فیزیک و متافیزیک»، ترجمه پیروز فطورچی، فصلنامه ذهن، شماره ۱، ص ۹.
 ۲. _____ (۱۳۹۲)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی.
 ۳. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۴۴)، جبر و اختیار، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۴. حسینی شاهرودی، سیدمرتضی (۱۳۸۸)، «بررسی و نقد دیدگاه فیزیک کوانتوم درباره اصل علیت»، آموزه‌های فلسفی - کلامی، شماره ۸.
 ۵. دیالمه، نیکو (۱۳۹۰)، «مفهوم‌شناسی سنت توفیق و اسباب تحقق آن از منظر وحی»، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، سال ۱، شماره ۴.
 ۶. راغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم: اسماعیلیان.
 ۷. راغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم: اسماعیلیان.
 ۸. رامین، فرح (۱۳۹۱)، «نظریه کوانتوم و برهان نظم»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۲، سال ۴۵، ص ۸۵-۱۰۸.
 ۹. رجبی، محمود (۱۳۹۰)، «تبیین جامعه‌شناختی برخی از سنت‌های اجتماعی قرآن»، نشریه علوم قرآن و حدیث: شناخت قرآن، سال ۳، شماره ۷، ص ۱۱۵-۱۳۷.
 ۱۰. شریفتر، جی ام، استیون، اوت جی (۱۳۸۱)، تئوری‌های سازمان، اسطوره‌ها، جلد اول، ترجمه دکتر علی پارسیان، انتشارات ترمه.
 ۱۱. صدرالمتهلین، صدرالدین محمد، الاسفار (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: داراحیاء.
 ۱۲. صمدی، عباس (۱۳۸۰)، «تأثیر مبانی فکری و فلسفی مکانیک کوانتوم بر تئوری‌های سازمان و مدیریت»، دانش مدیریت، سال ۱۴، شماره ۵۳، ص ۴۱-۵۶.
 ۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا.
 ۱۴. غفاری نسب، اسفندیار؛ محمدتقی ایمان (۱۳۹۲)، «مبانی فلسفی نظریه سیستم‌های پیچیده»، فصلنامه علمی و پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۹، شماره ۷۶، ص ۴۱-۵۹.

۱۵. کوشا، غلام حیدر (۱۳۸۹)، «پژوهشی در الگوی مطالعه سنت‌های اجتماعی در قرآن»، معرفت اجتماعی، سال ۱، شماره ۲، ص ۳۳-۵۶.
۱۶. گائینی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، «تبیین فلسفی از رویکرد مکانیکی و آشوب در تئوری سازمان به همراه رویکرد فلسفه اسلامی به تئوری سازمان»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۳، شماره ۵۳، ص ۶۵-۸۴.
۱۷. گلشنی، مهدی (۱۳۶۹)، دیدگاه فلسفی فیزیکدانان معاصر، چاپ امیرکبیر.
۱۸. _____ (۱۳۷۰)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. _____ (۱۳۸۱)، «برخورد عمیق و فیلسوفانه استاد مطهری با علم جدید»، مجله‌نامه علم و دین وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۷-۲۰.
۲۰. _____ (۱۳۸۹)، «چرا علم دینی»، فصلنامه اسراء، سال ۳، شماره ۲.
۲۱. لک زایی، شریف (۱۳۹۲)، «فرد و جامعه در حکمت سیاسی متعالیه، سیاست متعالیه»، سال ۱، شماره ۳، ص ۲۵-۴۲.
۲۲. محمدهادی، فریبرز (۱۳۹۰)، «پارادایم کوانتومی در علم مدیریت»، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال ۹، شماره ۲۳، ص ۷۱-۹۴.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، انسان و سرنوشت، تهران: صدرا.
۲۴. مکولی، جان. دبیرلی، ژوانی. جانسون، فیل (۱۳۸۹)، نظریه سازمان، نگاه و چالش‌ها، جلد دوم، ترجمه دکتر حسن دانایی و سیدحسین کاظمی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۲۵. وفا، جعفر (۱۳۹۱)، «سیری در سنت‌های الهی» (۱. سنت یاری مؤمنان)، مریبان، شماره ۴۰، ص ۹-۲۲.
26. Fris, J., & Lazaridou, A. (2006), An Additional Way of Thinking about Organizational Life and Leadership: The Quantum Perspective. canadian Journal of Educational administration and policy, 48, 1-29.
27. Zohar, D. (1997), Rewiring the corporate brain: Using the new science to rethink how we structure and lead organizations. Berrett-Koehler Publishers.